

پژوهش جوانان، فرهنگ و جامعه

شماره سوم، پاییز و زمستان ۱۳۸۸: ۱۴۰-۱۲۱

تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۱۰/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۸/۰۲/۱۹

## تحلیل جامعه شناختی هویت اجتماعی دختران

### دانشجوی دانشگاه گیلان

جعفر زلفعلی فام\*

مظفر غفاری\*\*

#### چکیده

در این مقاله به این پرسش اساسی پرداخته شده است که دختران دانشجوی چه تعریفی از چگونگی هویت اجتماعی خویش در جامعه در حال گذار ایران دارند. از بررسی انتقادی ادبیات موضوع تحقیق و به خصوص با تأکید بر آرای آنتونی گیدنز در مورد مدرنیته و چگونگی هویت فردی و اجتماعی در عصر مدرن، این فرضیه کلی استنتاج شده است که با تضعیف شالوده‌ها و ساختارهای سنتی در جامعه در حال گذار ایران، دختران تلاش می‌کنند با حرکت به سمت مراجع هویت ساز غیرسنتی، هویت اجتماعی غیرسنتی را برای خود در جامعه تعریف نمایند.

پژوهش، روی نمونه ۳۸۹ نفری از دانشجویان دختر مشغول به تحصیل در دانشگاه گیلان به روش پیمایشی مورد آزمون و بررسی قرار گرفت. با توجه به یافته‌های پژوهش به نظر می‌رسد دختران جامعه ما سعی دارند با اتکاء به مراجع هویت‌ساز غیرسنتی چون تحصیل، شغل، کسب استقلال مالی از هویت اجتماعی سنتی که توسط خانواده پدرسالار برای آنها تعریف شده است یعنی، هویت اجتماعی سنتی گذار کنند و خودشان به صورت بازاندیشانه، هویت اجتماعی غیرسنتی را برای خویش در جامعه تعریف نمایند.

**واژگان کلیدی:** مدرنیته، هویت اجتماعی، اقتدار خانواده سنتی، نقش‌های اجتماعی غیرسنتی، بازتابندگی.

Jafar\_fam@yahoo.com

M\_gaffari59@yahoo.com

\*مربی گروه علوم اجتماعی دانشگاه پیام نور

\*\*مربی گروه روانشناسی دانشگاه پیام نور

## مقدمه

هویت اجتماعی<sup>۱</sup> از نیازهای اجتماعی و روانی کنشگران اجتماعی و پیش‌نیاز هرگونه زندگی اجتماعی است. هویت اجتماعی امکان برقراری ارتباط پایدار و معنادار با دیگران را - که محور و مبنای زندگی اجتماعی است - فراهم می‌کند. بدون چارچوبی برای تعیین هویت اجتماعی افراد مانند یکدیگر خواهند بود و هیچ‌کدام از آنها نمی‌توانند به شکلی معنادار و پایدار با یکدیگر پیوند یابند. چرا که فرآیند تمایزبایی میان آنها حادث نشده است و ما صرفاً با یک جامعه یکنواخت و هم‌شکل مواجه هستیم. پس بدون هویت اجتماعی در واقع جامعه‌ای وجود نخواهد داشت. در این مقاله چگونگی هویت اجتماعی دختران در عصرگذار و ارتباط این هویت با نقش‌های اجتماعی<sup>۲</sup> و مراجع هویت‌ساز غیرسنتی مطالعه و بررسی شده است.

در جامعه در حال گذار از وضعیت سنتی به غیرسنتی مسئله زنان و دختران به یکی از بنیادی‌ترین درگیری‌های بین سنت و مدرنیته<sup>۳</sup> بدل می‌شود. آنتونی گیدنز<sup>۴</sup> معتقد است اگر بفهمیم که در قلمرو خانواده و نقش‌های درون آن، چه تحولاتی در حال وقوع‌اند، تا حدود زیادی خواهیم فهمید که در الگوهای گسترده‌تر زندگی اجتماعی چه اتفاقی در جریان است (گیدنز، ۱۳۸۲: ۵۲). به این ترتیب گیدنز معتقد است که خانواده و نقش‌های افراد درون آن دستخوش سه دگرگونی اصلی می‌شود: اول، خانواده دیگر یک واحد اقتصادی نیست، بلکه مجموعه‌ای از پیوندها است که بیشتر بر اساس ارتباط عاطفی شکل گرفته است. دوم، یک نسل پیش، پیوند میان زن و مرد مخصوصاً در ازدواج سنتی عمدتاً بر اساس نقش‌های ثابت بود، اما در طول حدود یک نسل همه اینها تغییر کرده است و نقش زن آن‌چنان که در گذشته ثابت و مشخص بود، ثابت نیست. مهم‌ترین اتفاقی در حال وقوع این است که دیگر زنان بر اساس آنچه فرهنگ و یا سرنوشت محتوم به آنها دیکته می‌کند زندگی نمی‌کنند، و هویت‌شان را بیشتر به واسطه

1 . Social identity

2 . Non traditional social roles

3 . modernity

4 . Anthony giddens

نقش‌های اجتماعی که ایفاء می‌کنند می‌سازند. سوم، به موقعیت در حال تغییر زنان، به موازنه قدرت آنها با مردان مربوط می‌شود، جوامع ما در ارتباط میان دو جنس، هر روز مساوات طلب‌تر می‌شوند و قدرت زنان رو به افزایش است. بنابراین، ساختن و پرداختن نوعی هویت شخصی و اجتماعی امری خطیر است «چون زندگی اجتماعی انسان بدون وجود چارچوبی مشخص از هویت فردی<sup>۱</sup> و اجتماعی که بوسیله آن بدانیم که دیگران کیستند، و خود ما کیستیم غیر قابل تصور است» (گیدنز، ۱۳۷۷:۷۴).

می‌توان گفت که تجدد چارچوب حفاظتی جامعه سنتی را از جاکنده<sup>۲</sup> و با دگرگون کردن و تضعیف منابع هویت‌ساز سنتی، فرآیند هویت‌سازی را در جهان کنونی متمایز از قبل کرده است. هر چند دانشمندان بر سر منابع هویت بخش اجماع ندارند ولی دست کم در این مورد اتفاق نظر وجود دارد که با بسط فرآیند تجدد منابع سنتی هویت بخش به تدریج رو به اضمحلال و تحلیل رفته تا حدی که قدرت استیلای خود را بر معنادگی به هویت کنش‌گران از دست می‌دهد و مسئولیت هویت‌سازی را بر عهده فرد می‌گذارد (گیدنز، ۱۹۹۴: ۶). در جوامع سنتی عوامل متفاوت تلاش داشتند تا خلوص و اصالت هویت را حفظ کنند. منابع هویتی در این جوامع بسیار اندک بودند و یا حتی وجود نداشتند که در صورت وجود توسل به آنها نیز غیرمشروع بود. ولی فرآیند تجدد و جهانی شدن با رفع این موانع بستر مناسبی برای تولید هویت‌های جدید فراهم کرده است (گل‌محمدی، ۱۳۸۱: ۱۲۳). بنابراین، تجدد تغییرات ریشه‌ای در کیفیت زندگی پدید می‌آورد و بر خصوصی‌ترین وجوه تجربیات ما تأثیر می‌نهد. لذا در دوره مدرنیته که گیدنز آن را تجدد متأخر می‌نامد خود را باید، همانند زمینه‌های نهادین وسیع‌تری که خود در آنها تحقق می‌یابد، به طرز بازاندیشانه ساخت و پرداخت. هویت فردی و اجتماعی را نه در رفتار باید جست‌وجو کرد و نه در واکنش دیگران، بلکه در توانایی و ظرفیت وی برای حفظ و ادامه روایت مشخص از زندگی‌نامه فردی و اجتماعی افراد باید جست، چنان که تیلر می‌گوید «برای آنکه بدانیم کی هستیم، باید کم و بیش بدانیم که

---

1. Self- Identity  
2. Disembedment

چگونه به صورت کنونی در آمده‌ایم، و به کجای می‌رویم» (گیدنز، ۱۳۸۰: ۲۳). در این بین جامعه‌شناسان معتقدند که جامعه سنتی به معنای محصل آن دیگر وجود خارجی ندارد، از این رو آنها جوامع ما قبل مدرن را جوامع در حال گذار می‌نامند. در این باره گیدنز معتقد است که ما می‌توانیم به طور کلی دوره معاصر را به مانند نبردی میان سنت و مدرنیته تلقی کنیم، از دیدگاه او عالمان علوم اجتماعی اغلب در مورد مدرنیته بحث می‌کنند و کمتر به سنت و مسائل آن می‌پردازند (گیدنز، ۱۹۹۹: ۳). مدرنیته در مفهوم تاریخی به دوره پس از رنسانس اطلاق می‌شود که در اروپا شروع شد، به عقیده ویلیام کانولی مدرنیته خود را در تقابل با دوره‌های قبل تعریف می‌کند که عقلانی<sup>۱</sup> نیستند (فریزی، ۱۳۸۱: ۴۳۷). بنابراین، مدرن بودن یعنی تعلق داشتن به جهانی که در آن به قول کارل مارکس<sup>۲</sup> «هر آنچه سخت و استوار است، دود می‌شود و به هوا می‌رود» (برمن، ۱۳۸۱: ۱۱۳).

بنابراین، یکی از ویژگی‌های جامعه در حال گذار متزلزل شدن ساختارها و شالوده‌های سنتی جامعه و به تبع آن به زیر سؤال رفتن و به چالش کشیده شدن هویت فردی و اجتماعی است. در اینجا هویت دو معنی اصلی دارد. اولین معنای آن بیانگر مفهوم همسانی<sup>۳</sup> و تشابه<sup>۴</sup> مطلق است، معنای دوم آن به مفهوم تمایز<sup>۵</sup> است که با مرور زمان تداوم و سازگاری را فرض می‌گیرد. هر چند دو معنای فوق متناقض و متضاد به نظر می‌آیند، در اصل به جنبه اصلی و مکمل هویت معطوف هستند. این مفهوم «هویت به طور هم زمان میان افراد و یا اشیاء دو نسبت محتمل برقرار می‌سازد: از یک طرف شباهت و از طرف دیگر تفاوت» (مازیاس و همکاران، ۲۰۰۳: ۹). اصطلاح هویت تاریخیچه‌ای طولانی دارد، اما در قرن بیستم بود که این اصطلاح کاربرد جامعی یافت. نظریه هویت اجتماعی بیش از همه به مکتب کنش متقابل نمادی<sup>۶</sup> پیوند می‌خورد و

1. Rational
2. Karl Marx
3. Sameness
4. Similarity
5. Differentiation
6. Symbolic interactionism

\_\_\_\_\_ تحلیل جامعه شناختی هویت اجتماعی دختران دانشجوی دانشگاه گیلان/ ۱۲۵  
تحت تأثیر نظریات مید است. نظریه هویت اجتماعی را در سال ۱۹۹۷ هانری تاجفل<sup>۱</sup> و  
جان ترنر<sup>۲</sup> توسعه دادند. «از دیدگاه آنها هویت اجتماعی شامل سه ایده مرکزی است،  
مقوله‌بندی، مقایسه، و هویت بخشی» (ترنر، و همکاران، ۱۹۹۵: ۳).  
تاجفل «هویت اجتماعی را با عضویت گروهی پیوند می‌زند» (جاکوبسن، ۲۰۰۲: ۵).  
بدین ترتیب فرآیند هویت‌سازی این امکان را برای یک کنش‌گر اجتماعی فراهم می‌کند  
که به پرسش‌های بنیادی معطوف به کیستی و چیستی خود پاسخ مناسب و قانع‌کننده  
بدهد (تاجفل، ۱۹۸۱: ۸). همان‌طور که پیداست فعل شناسایی<sup>۳</sup> به ضرورت لازمه هویت  
است، چرا که هویت به‌خودی‌خود دم‌دست نیست، بلکه همواره باید تثبیت شود»  
(جنکینز، ۱۳۸۱: ۴۳).

بنابراین، تمامی ویژگی‌ها که به تمایز میان ما و آنها می‌انجامد، مؤلفه‌های هویت  
محسوب می‌شوند (چاوشیان، ۱۳۸۱: ۲۶). در این بین مفهوم نقش اجتماعی یکی از پر  
کاربردترین مفاهیم در جامعه‌شناسی است که با مفهوم هویت اجتماعی رابطه دارد.  
نقش‌های اجتماعی به زبان ساده روندی برای نمایش فرد هستند. لذا هویت سنتی  
مبتنی بر نقش‌های انتسابی است که به طور اجتماعی بر مبنای آن چه فرد در موقع  
تولد به ارث می‌برد ساخته می‌شود که بیشتر در جوامع سنتی حاکم است و هویت  
غیرسنتی که مبتنی بر نقش‌های اکتسابی است و بیشتر در جوامع غیرسنتی حاکم‌اند.  
در اینجا است که در نسبت با تجدد می‌توان از زن ایرانی سخن گفت و تحلیل‌گیدنز را در  
مورد وضعیت تجدد و تأثیر آن در هویت اجتماعی برای بازساخت زن معاصر ایرانی به  
کار گرفت.

اکنون چند دهه است که دختران در سراسر جهان هویت‌های جا افتاده و سنتی خود  
را مورد سؤال قرار داده‌اند و با آن به رویارویی برخاسته‌اند. و برای بنیان نهادن راه‌های  
برابرجویانه‌تر و آزادانه‌تر بودن مبارزه می‌کنند و می‌خواهند هویتی بیش از زندگی  
خانگی و خانوادگی داشته باشند. در کشور ما نیز این مسئله با ورود دختران به

- 
1. Tajfel, h
  2. Turner, j
  3. Semanti

عرصه‌های مختلف اجتماعی نمود بارزتری پیدا کرده است که می‌توان به مهم‌ترین آنها اشاره کرد: ۱- ادامه تحصیل دختران تا سطح تحصیلات عالی ۲- حرکت دختران به سوی کسب استقلال مالی و فردی، که با اشتغال به کار دختران در خارج از خانه و در بخش‌های گوناگون اقتصاد دولتی و خصوصی در سال‌های اخیر نمود پیدا کرده است (شادی طلب، ۲۳: ۱۳۸۰) ۳- ظهور ادبیات زنانه، که در آثار نویسندگانی که در مورد وضعیت زنان نوشته شده است و آثار فرهنگی همچون فیلم‌های سینمایی که در سال‌های اخیر تولید شده، هویدا است (کاظمی پور، ۴۸: ۱۳۸۲). همه اینها نشان از وقوع تغییرات اجتماعی و فرهنگی گسترده در وضعیت عمومی زنان و به چالش کشیده شدن هویت اجتماعی سنتی آنها در جامعه است. بدین ترتیب به نظر می‌رسد که دختران جامعه ما به این واقعیت پی برده‌اند که، هویت اجتماعی چیزی نیست که در نتیجه عضویت‌های گروهی یا تداوم کنش‌های اجتماعی فرد به آنها تفویض شده باشد، بلکه فرد باید آن را به‌طور مداوم بیافریند و در فعالیت‌های خود به‌صورت بازتابی مورد پشتیبانی قرار دهد.

در این باره هیلمن<sup>۱</sup> در (۱۹۹۸) بر این تصور است که الگوهایی که رسانه‌ها و نیز جامعه به این دختران برای شکل‌دادن به هویت‌شان عرضه می‌کنند بسیار سطحی و بی‌محتوا است، نه الگوی محکم و قدرتمند برای داشتن هویتی کارآمد و مفید در بزرگسالی، در این میان نقش خانواده در این شکل‌گیری ضعیف است. وی با تشریح این مسائل در نهایت این موضوع را مطرح می‌کند که در مقابل تأثیرات زیاد و همه‌گیر الگوهای مدرنیته که جامعه و رسانه‌ها برای دختران عرضه می‌کند، مدرسه و معلمان می‌توانند نقش مؤثری در تشویق این دختران برای دستیابی به هویتی قوی، محکم و فعال داشته باشند. همچنین پارسا پژوه (۱۳۷۹) با اتخاذ دو دیدگاه نظری به مسئله هویت فرهنگی در بین دختران نوجوان پرداخته است: اولین دیدگاه بر پایه این تعریف از هویت استوار است که هویت فرهنگی را شناسنامه فرهنگی یک جامعه می‌داند. دیدگاه دوم که هویت را ناشی از عضویت در گروه خاصی می‌داند. مسئله اساسی پژوهش این است که چگونه محیط و شیوه زندگی فرد به او هویت فرهنگی می‌دهد. روش مطالعه

1. Heilman, e

این پژوهش کیفی است و در نهایت این نتیجه کلی را می‌گیرد که تعلق‌های اجتماعی رابطه متقابلی با هویت فرهنگی دارد. آلمال نیز در (۱۳۷۵) در پی درک چگونگی شکل‌گیری هویت فرهنگی، و میزان تاثیر عوامل جامعه‌پذیری بر فرآیند شکل‌گیری هویت فرهنگی در دانش‌آموزان دختر است. روش این تحقیق پیمایشی بوده و در نهایت توانسته عوامل مؤثر همچون: خانواده، رسانه‌ها، و گروه همسالان را در شکل‌گیری هویت فرهنگی مورد تأکید قرار دهد.

پژوهش‌های مهم انجام گرفته درباره موضوع مقاله در بعضی از نکات با موضوع پژوهش حاضر ارتباط دارند. از این جهت که در این قبیل از پژوهش‌ها سعی شده موقعیت و هویت دختران و نگرش‌هایی که نسبت به موقعیت و نقش‌های اجتماعی آنان در جامعه است مورد توجه قرار گیرد. اما رویکرد اصلی مقاله حاضر تحلیل جامعه‌شناختی این مسئله است که تعریف خود دختران از موقعیت اجتماعی و نقش‌های دختران در جامعه چیست، و خود آنها چه تعریفی از هویت خویش، و چه قضاوتی از خودشان و منابع هویت‌ساز غیرسنتی در جامعه دارند. بنابراین، مسئله اساسی این مقاله را می‌توان این طور مطرح کرد که آیا دختران جامعه ما سعی دارند با تعریفی مجدد از هویت خود در چارچوب پذیرش و ایفاء نقش‌های اجتماعی غیرسنتی، و با اتکاء به منابع هویت‌ساز غیرسنتی که در جامعه برای آنها شکل گرفته، هویت غیرسنتی را برای خود تعریف کنند؟ و به واسطه آن، نگرش‌ها سنتی را که درباره هویت‌شان رواج دارد را زیر سؤال ببرند؟

### فرضیات پژوهش

۱. بین پذیرش نقش‌های اجتماعی غیرسنتی از سوی دختران دانشجو و شکل‌گیری هویت اجتماعی غیرسنتی برای آنان رابطه وجود دارد.
۲. بین عدم پذیرش اقتدار خانواده سنتی<sup>۱</sup> از سوی دختران دانشجو و شکل‌گیری هویت اجتماعی غیرسنتی برای آنان رابطه وجود دارد.

---

1. Traditional family authority

۳. بین طبقه اجتماعی دختران دانشجو و شکل‌گیری هویت اجتماعی غیرسنتی برای آنان رابطه وجود دارد.

۴. بین آگاهی اجتماعی دختران دانشجو و شکل‌گیری هویت اجتماعی غیرسنتی برای آنان رابطه وجود دارد.

### روش تحقیق

جمعیت نمونه این تحقیق از بین ۳۸۰۰ نفر از دانشجویان دختر مشغول به تحصیل در دانشگاه گیلان (ورودی‌های ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۲) با روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌بندی شده و با استفاده از فرمول عمومی کوکران  $n = \frac{pqz^2}{E^2}$  محاسبه شده است که در فرمول

فوق به حجم نمونه‌ای معادل  $n = \frac{0.5 \times 0.5 \times 1/96}{(0.05)^2} \cong 384$  می‌رسیم. برای

انتخاب نمونه‌ها، از هر دانشکده به نسبت تعداد دانشجوی دختر و رشته‌های تحصیلی موجود در دانشکده، از روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌بندی شده استفاده شد. اطلاعات مورد نیاز با استفاده از تکنیک پرسشنامه همراه با مصاحبه جمع‌آوری گردید.

متغیر اقتدار خانواده سنتی به مثابه یک نگرش از طریق طیف لیکرت ۱۶‌گویه‌ای سنجیده شده است. پایایی این مقیاس براساس روش انسجام درونی و با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ ۰/۷۰ و اعتبار سازه‌ای آن در مقایسه با شاخص هویت ۰/۶۹ است. همچنین متغیر هویت اجتماعی غیرسنتی بر مبنای دو نوع قضاوت درباره هر شخص، یکی بر اساس طیف لیکرت ۱۰‌گویه‌ای و دیگری بر اساس چهار سؤال باز شکل گرفته است. پایایی این مقیاس براساس روش انسجام درونی و با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ ۰/۶۴ و اعتبار آن نیز از طریق روش اعتبار صوری بررسی شده و دارای اعتبار صوری ۰/۶۱ است. متغیر نقش‌های اجتماعی غیرسنتی نیز به مثابه یک نگرش از طریق طیف لیکرت ۱۶‌گویه‌ای سنجیده شده است، پایایی این مقیاس براساس روش انسجام درونی و با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ ۰/۸۰ و اعتبار سازه‌ای آن در مقایسه با شاخص هویت اجتماعی معنادار ۰/۷۱ است و در نهایت متغیر آگاهی اجتماعی زنان از طریق طیف لیکرت ۱۲ گویه‌ای سنجیده شده است. پایایی این مقیاس براساس روش



\_\_\_\_\_ تحلیل جامعه شناختی هویت اجتماعی دختران دانشجوی دانشگاه گیلان/۱۲۹  
انسجام درونی و با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ ۰/۷۴ و اعتبار سازه‌ای آن در مقایسه  
با شاخص هویت معنادار ۰/۶۷ است.

### یافته‌های پژوهش

پذیرش نقش‌های اجتماعی غیرسنتی: یافته‌های پژوهش در این زمینه حاکی از این است که دختران آمادگی برای پذیرش نقش‌های غیرسنتی را در خود می‌بینند. لذا مشاهده می‌شود که بیش از ۶۰٪ دختران دانشجویان تصور روشنی از نقش‌های اجتماعی غیرسنتی دارند و حدود ۲۸٪ نیز در وضعیت نامعین قرار دارند که این وضعیت انعکاسی از واقعیت‌های اجتماعی جامعه در حال گذار ما است. لذا با تحلیل تک تک گویه‌های مشاهده می‌شود که اکثر دختران دانشجوی جامعه ما دیگر پذیرای نقش‌های سنتی و خانگی که ساختار جامعه سنتی برای آنها معین کرده، نیستند. اما هنوز برداشت سنتی از نقش‌های اجتماعی زنان در جامعه ما به صورت کامل رنگ نباخته است. هنوز اقتدار خانواده سنتی تمام قدرت خود را از دست نداده است و می‌تواند مهم‌ترین تأثیرات را در زندگی اجتماعی دختران بازی کند. بنابراین، در مورد این فرضیه که پذیرش نقش‌های غیرسنتی مبنای اساسی برای دختران دانشجوی به شمار می‌رود که آنها می‌توانند با اتکاء به آنها یک هویت غیرسنتی در جامعه داشته باشند، با توجه به داده‌های جداول شماره ۱ تأیید می‌شود. پس می‌توان نتیجه گرفت دخترانی که توان آمادگی برای پذیرش نقش‌های غیرسنتی را در خود می‌بینند، بیشتر افرادی هستند که هویت غیرسنتی را برای هویت اجتماعی خویشتن در جامعه تعریف می‌کنند.

جدول شماره ۱ پذیرش نقش‌های اجتماعی غیرسنتی به تفکیک هویت اجتماعی سه‌گانه (٪)

N	آمادگی برای پذیرش نقش‌های اجتماعی غیرسنتی					هویت اجتماعی
	کاملاً عدم آمادگی	نسبتاً عدم آمادگی	بینابین	نسبتاً آماده	کاملاً آماده	
۲۰۹ ٪۵۳	۱ ٪۰/۳	-	۹ ٪۱۲/۶	۱۳۲ ٪۳۳/۹	۲۷ ٪۶/۹	هویت اجتماعی غیرسنتی
۱۱۱ ٪۲۸/۵	۷ ٪۱/۸	۷ ٪۱/۱	۳۵ ٪۹	۵۸ ٪۱۴/۹	۴ ٪۱	هویت اجتماعی بینابین
۶۹ ٪۱۷/۷	۵ ٪۳/۹	۱۵ ٪۳/۹	۲۵ ٪۶/۴	۲۴ ٪۶/۲	-	هویت اجتماعی سنتی
۳۸۹ ٪۱۰۰	۱۳ ٪۳/۳	۲۲ ٪۵/۷	۱۰۹ ٪۲۸	۲۱۴ ٪۵۵/۰	۳۱ ٪۸/۰	جمع کل
ضریب D سامرز SIG = ۰/۰۰ شدت رابطه V = ۰/۳۴۸		ضریب T کندال SIG = ۰/۰۰ شدت رابطه V = ۰/۳۸۷		ضریب S همبستگی اسپرمن SIG = ۰/۰۰ شدت رابطه V = ۰/۳۸۷		

**اقتدار خانواده سنتی:** در مورد این فرضیه که عدم پذیرش اقتدار خانواده سنتی مبنای اساسی برای دختران به شمار می‌رود که آنها می‌توانند با اتکاء به آن یک هویت اجتماعی غیرسنتی در جامعه برای خود تعریف کنند، با توجه به داده‌های جداول شماره ۲ تأیید می‌شود. بدین معنا که نسل‌های جدید، فرآیند اجتماعی شدن را بیرون از الگوهای سنتی خانواده پدرسالار می‌گذرانند و از همان سنین آغازین با لزوم انطباق با وضعیت‌های متفاوت و نقش‌های متفاوت بزرگسالی روبرو می‌شوند. به زبان جامعه‌شناسی، فرآیند نوین اجتماعی شدن تا حدودی هنجارهای نهاد خانواده پدرسالار را کمرنگ و نقش‌های درون خانواده را متنوع ساخته است. تحول در خانواده سنتی به صورت جدایی فزاینده ابعاد مختلفی که قبلاً در خانواده پدرسالار در کنار یکدیگر قرار داشتند، بروز نموده است. از آنجا که خانواده سنتی و هنجارها و ارزش‌های این خانواده یکی از ساختارهای بنیادی تعیین‌کننده نظام شخصیتی و هویتی افراد بوده است، تضعیف یا دگرگونی این نهاد - به موازات بی‌ثبات شدن تمامی شالوده‌های ساختاری هویت فردی و جمعی می‌تواند پیامدهای مهمی در بازتعریف نقش‌ها و هویت‌ها به ویژه

هویت اجتماعی دختران داشته باشد. لذا این تحولات در درون خانواده سنتی در سه بعد کلی یعنی نگرش‌ها و ارزش‌ها، هنجارها و تحول در نقش‌های خانوادگی مردان و مغشوش شدن تقسیم سنتی کار جنسیتی در درون خانواده قابل بررسی است. بنابراین، یافته‌ها نشان می‌دهد که بیش از ۶۰٪ از دختران دانشجوی پذیرای اقتدار خانواده سنتی نیستند و در رده افراد غیر سنتی قرار دارند و بیش از ۳۱/۹٪ افراد مابین الگوهای و تفکرات سنتی و غیرسنتی هستند و در رده افراد نامتمایز قرار می‌گیرند و کمتر از ۹/۰٪ نیز افرادی هستند که سنتی فکر می‌کنند و پذیرای الگوهای سنتی خانواده پدرسالار هستند. اما به نظر می‌رسد که این تمایز یافتگی در تمام زمینه‌های زندگی خانوادگی صورت نگرفته است. لذا با تحلیل تک تک گویه‌های مقیاسی که برای سنجش میزان پذیرش اقتدار خانواده سنتی در نظر گرفته شده مشاهده می‌شود که احترام به والدین همچنان به عنوان یک هنجار مسلم مورد تأکید است، چون بیش از ۳۰٪ از پاسخگویان کاملاً موافق و ۵۵٪ موافق‌اند که نباید به کودکان اجازه دهیم، به والدین جواب پس دهند؛ چون احترام والدین از بین می‌رود. و بیش از ۴۰٪ کاملاً موافق و ۵۵٪ موافق‌اند که بدترین آدم کسی است که برای والدین خود احترام قائل نباشد. ولی وقتی پای کاملاً تابع سلیقه و نظرات والدین بوده‌اند در تصمیمات مهمی همچون ازدواج و تحصیل پیش می‌آید، عقاید دختران دانشجوی کاملاً در چارچوب عقاید غیر سنتی قرار می‌گیرد، لذا مشاهده می‌شود بیش از ۲۵٪ کاملاً مخالف و ۵۷٪ مخالف این عقیده‌اند که خیر و صلاح آینده فرزندان در این است که تابع سلیقه و نظر والدین خود باشند. و همچنین بیش از ۱۷٪ کاملاً موافق و ۶۷٪ موافق این عقیده‌اند که در ازدواج نظر والدین و خانواده برایم مهم است، ولی تصمیم گیرنده اصلی در امور شخصی خودم هستم. و بیش از ۱۸٪ کاملاً مخالف و ۵۵٪ مخالف این عقیده‌اند که من با کسی که مورد تأیید پدر و مادرم و خانواده‌ام نباشد، ازدواج نمی‌کنم. بنابراین، مشاهده می‌شود احترام به عقاید و ارزش‌های والدین به عنوان یک هنجار در درون خانواده پدرسالار سنتی اقتدار قدرتمندی دارد، ولی در بعضی از حوزه‌ها به ویژه در حوزه تصمیمات فردی در حال از دست دادن نفوذ خود است. این ناهمگونی در مورد ارزش‌های حاکم در درون خانواده پدرسالار نیز مشاهده می‌شود، بدین معنا که ارزش‌های سنتی حاکم در درون خانواده پدرسالار سنتی

به ویژه در زمینه روابط دو جنس به صورت ناهمگونی در حال دگرگونی است، لذا مشاهده می‌شود در حالی که بیش از ۱۳٪ کاملاً موافق و ۶۷٪ موافق این عقیده‌اند که معاشرت دختران با دوستان خود (دختر یا پسر) باید با اجازه پدر و مادر باشد، ۲۶٪ کاملاً مخالف ۵۶٪ مخالف این عقیده‌اند که معاشرت با پسرها پیش از ازدواج با نجابت دخترها منافات دارد. همچنین ۳۳٪ کاملاً مخالف و ۴۱٪ مخالف این عقیده‌اند که رابطه داشتن با جنس مخالف پیش از ازدواج برای زنان بسیار زشت‌تر است تا برای مردان و ۳۵٪ کاملاً مخالف و ۴۳٪ مخالف این عقیده‌اند که دختری که ازدواج نکند، زندگی‌اش ارزشی ندارد. در مورد مسؤلیت پذیری زن و مرد در قبال تربیت و پرورش کودکان، ۵۴٪ کاملاً مخالف و ۴۷٪ مخالف این عقیده‌اند که اگر بچه‌ها شلوغ و نامرتب باشند تقصیر از مادر است نه پدر، چون معتقدند که مسؤلیت پدر و مادر در قبال تربیت فرزندان باید به یک اندازه باشد. در مورد هرم قدرت در درون خانواده و تصمیم‌گیری در امور مهم خانواده ۵۳٪ کاملاً مخالف و ۳۷٪ نیز مخالف این عقیده‌اند که در امور خانواده برابری زن و مرد تا حدی خوب است، اما همیشه حرف آخر را مرد باید بزند، و ۴۷٪ کاملاً مخالف و ۴۳٪ مخالف این عقیده‌اند که زنی که کاملاً مطیع شوهرش نباشد معنای زندگی را نمی‌داند، بلکه معتقدند که توزیع قدرت در خانواده باید به صورت افقی و برابر و به صورت مشارکتی باشد. در مورد مشارکت اجتماعی، سیاسی زنان در جامعه، ۳۸٪ کاملاً مخالف و ۴۵٪ مخالف این عقیده‌اند که هیچ‌جا نباید زنان را بالا دست و رئیس مردان قرار داد و ۵۶٪ کاملاً مخالف و ۳۶٪ مخالف این باورند که زن باید در امور سیاسی تابع شوهرش باشد، چون مردان این چیزها را بهتر می‌دانند، و در مورد نان‌آور بودن مرد و خانگی بودن زن، ۳۷٪ کاملاً مخالف و ۴۰٪ مخالف این عقیده‌اند که یک مرد واقعی کسی است که همسرش مجبور به کار کردن نباشد، بلکه یک زن می‌تواند پایه پای مرد در بیرون از خانه کار کند و نان‌آور خانه نیز باشد. در مورد تقسیم سنتی کار جنسیتی در خانواده و میزان مشارکت مردان در کارهای خانه مشاهده می‌شود ۵۱٪ معتقدند که اگر زن شاغل باشد باید تقسیم کار در خانه صورت گیرد و ۲۰٪ نیز معتقدند که اگر زن خانه دار باشد مرد باید تا حدی که وقت و کار بیرون به او اجازه می‌دهد در کارها خانه مشارکت کند و ۱۲٪ نیز معتقدند مرد باید در هر وضعیتی به زن در امور خانه کمک کند چون این

\_\_\_\_\_ تحلیل جامعه‌شناختی هویت اجتماعی دختران دانشجوی دانشگاه گیلان/۱۳۳

کار باعث افزایش عشق و محبت بین آن دو می‌شود و ۶/۹٪ نیز معتقدند مرد باید در امور خانه کمک کند نه دخالت و تنها ۹/۵٪ از دختران دانشجوی معتقدند مرد نباید در خانه کار کند. بنابراین، مشاهده می‌شود که اکثر دختران دانشجوی قبول ندارند که خانه‌داری شغل زن و تنها وظیفه زن است، بلکه مرد نیز باید پایه‌پای زن در امور خانه مشارکت داشته باشد. تحلیل فوق می‌تواند انعکاسی از واقعیت‌های اجتماعی در حال تغییر و ماهیت انتقالی جامعه فعلی ما باشد که در آن با توجه به تداوم اقتدار خانواده سنتی ما هر روز شاهد کاهش نفوذ این اقتدار و متزلزل شدن شالوده‌های خانواده سنتی در جامعه در حال گذار خود هستیم. این وضعیت در شکل‌هایی چون تناقض بین ارزش‌ها و هنجارهای والدین با ارزش‌ها و هنجارهای فرزندان، ارزش‌های مادران با ارزش‌های دختران و در یک چارچوب کلی یعنی، شکاف بین نسل گذشته با نسل کنونی در جامعه قابل مشاهده است.

**طبقه اجتماعی:** طبقه اجتماعی یکی از متغیرهای کلیدی در اکثر پیمایش‌های اجتماعی است. با توجه به یافته‌های تحقیق این فرضیه که بین طبقه اجتماعی دختران دانشجوی و شکل‌گیری هویت اجتماعی غیرسنتی برای آنان رابطه وجود دارد طبق داده‌های جدول شماره ۳ تأیید نمی‌شود. بدین معنا که در دوره مدرنیته نقش عواملی چون طبقه اجتماعی با دگرگون شدن شالوده‌های سنتی جامعه و ایجاد مراجع هویت‌ساز غیرسنتی در شکل‌دهی به هویت افراد کم رنگ می‌شود و دیگر تعلقات طبقاتی افراد به تنهایی تعیین‌کننده موقعیت اجتماعی آنها نیست. بنابراین، به نظر می‌رسد که در جامعه ما با دگرگونی ساختارهای سنتی، هر چند به صورت بطئی و آرام، ما شاهد کم رنگ شدن نقش طبقه در هویت بخشی به دختران، و در مقابل پر رنگ شدن نقش عوامل نسبتاً جدیدی مانند: تحصیل، شغل و عامل دیگر در شکل‌گیری هویت اجتماعی غیرسنتی برای دختران هستیم.

پروژه‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

جدول شماره ۲ میزان پذیرش اقتدار خانواده سنتی به تفکیک هویت اجتماعی سه گانه (٪)

N	میزان پذیرش اقتدار خانواده سنتی					هویت اجتماعی
	کاملاً غیرسنتی	نسبتاً غیرسنتی	بینابین	نسبتاً سنتی	کاملاً سنتی	
۲۰۹ ٪۵۳/۷	۴ ٪۱	۳ ٪۸	۵۴ ٪۱۳/۹	۱۳۷ ٪۳۵/۲	۱۱ ٪۲/۸	هویت اجتماعی غیرسنتی
۱۱۱ ٪۲۸/۵	۵ ٪۱/۳	۵ ٪۱/۳	۴۰ ٪۱۰/۳	۵۲ ٪۱۳/۴	۹ ٪۲/۳	هویت اجتماعی بینابین
۶۹ ٪۱۷/۷	۲ ۵	۱۱۰ ٪۲/۸	۳۰ ٪۷/۷	۲۱ ٪۵/۴	۵ ٪۱/۳	هویت اجتماعی سنتی
۳۸۹ ٪۱۰۰	۱۱ ٪۸/۲	۱۹۰ ٪۴/۹	۱۲۴ ٪۳۱	۲۱۰ ٪۵۴	۲۵ ٪۶/۴	جمع کل
D ضریب SIG = ۰/۰۰ سامرز شدت رابطه V = ۰/۳۰۸		SIG = ۰/۰۰ ضریب T کندال شدت رابطه V = ۰/۳۰۸		SIG = ۰/۰۲ ضریب S همبستگی اسپرمن شدت رابطه V = ۰/۳۸۷		

جدول شماره ۳ طبقه اجتماعی دختران به تفکیک هویت اجتماعی سه گانه (٪)

N	طبقه اجتماعی دختران دانشجو					هویت اجتماعی
	بسیار پایین	پایین	متوسط	بالا	بسیار بالا	
۲۰۹ ٪۵۳/۷	۶ ٪۱/۵	۵۶ ٪۱۴/۴	۱۱۶ ٪۲۹/۸	۲۶ ٪۶/۷	۵ ٪۱/۳	هویت اجتماعی غیرسنتی
۱۱۱ ٪۲۸/۵	۴ ٪۱	۳۴ ٪۸/۷	۶۱ ٪۱۵/۷	۱۱ ٪۲/۸	۱ ٪۰/۳	هویت اجتماعی بینابین
۶۹ ٪۱۷/۷	۲ ٪۰/۵	۱۶ ٪۴/۱	۴۱ ٪۱۰/۵	۶ ٪۱/۵	۴ ٪۱	هویت اجتماعی سنتی
۳۸۹ ٪۱۰۰	۱۲ ٪۳/۱	۱۰۶ ٪۲۷/۲	۲۱۸ ٪۵۶	۴۳ ٪۱۱/۱	۱۰ ٪۲/۶	جمع کل
D ضریب SIG = ۰/۰۸ سامرز شدت رابطه V = ۰/۰۸		SIG = ۰/۸۵ ضریب T کندال شدت رابطه V = ۰/۸۵		SIG = ۰/۰۸۴ ضریب S همبستگی اسپرمن شدت رابطه V = ۰/۰۹		

تحلیل جامعه شناختی هویت اجتماعی دختران دانشجوی دانشگاه گیلان/۱۳۵

**آگاهی اجتماعی دختران:** با توجه به داده‌های جداول شماره ۴ مشاهده می‌شود که رابطه‌ای بین داشتن آگاهی نسبت به موقعیت زنان در جامعه و تعریف هویت اجتماعی به صورت غیرسنّتی وجود دارد. پس می‌توان نتیجه گرفت دخترانی که از آگاهی اجتماعی بالاتری از موقعیت اجتماعی زنان در جامعه برخوردارند، بیشتر کسانی هستند که دارای هویت اجتماعی غیرسنّتی هستند.

**تحصیلات والدین:** در این میان در اثر تحولاتی که صورت گرفته، سطح فرهنگی جامعه و خانواده‌ها افزایش پیدا کرده است که یکی از جلوه‌های آن افزایش سطح تحصیلات والدین نسبت به نسل‌های گذشته است. بنابراین، با توجه به داده‌های جدول شماره ۵ مشاهده می‌شود رابطه معناداری بین میزان تحصیلات والدین و نوع برداشت و تعریفی که دختران از هویت خویش دارند وجود دارد. لذا می‌توان نتیجه گرفت دختران دانشجویی که سطح تحصیل والدین‌شان بالاتر است برداشت و تعریف غیرسنّتی‌تری از هویت اجتماعی خویش دارند.

جدول شماره ۴ آگاهی اجتماعی دختران به تفکیک هویت اجتماعی سه گانه (٪).

N	آگاهی اجتماعی دختران دانشجوی					هویت اجتماعی
	کاملاً ناآگاه	نسبتاً ناآگاه	بینابین	نسبتاً آگاه	کاملاً آگاه	
۲۰۹ ٪۵۳/۷	۲ ٪۰/۱۸	۲ ٪۰/۱۵	۳۱ ٪۸	۱۰۹ ٪۲۸	۶۴ ٪۱۶/۵	هویت اجتماعی غیرسنّتی
۱۱۱ ٪۲۸/۵	۶ ٪۱/۱	۴ ٪۱/۱۰	۲۹ ٪۷/۵	۵۴ ٪۱۳/۹	۱۸ ٪۴/۶	هویت اجتماعی بینابین
۶۹ ٪۱۷/۸	۲ ٪۰/۱۵	۸ ٪۲/۱	۱۷ ٪۴/۴	۳۸ ٪۹/۸	۴ ٪۱	هویت اجتماعی سنّتی
۳۸۹ ٪۱۰۰	۱۱ ٪۲/۸	۱۴ ٪۳/۶	۷۷ ٪۱۹/۸	۲۰۱ ٪۵۱/۷	۸۶ ٪۲۲/۱	جمع کل
SIG = ۰/۰۰ ضریب D سامرز شدت رابطه V = ۰/۲۵۶		SIG = ۰/۰۰ ضریب T کندال شدت رابطه V = ۰/۲۸۸			SIG = ۰/۰۳ ضریب S همبستگی اسپرمن شدت رابطه $\gamma$ = ۰/۱۱۱	

شماره ۵ تحصیلات والدین دختران به تفکیک هویت اجتماعی سه گانه (/)

N	سطح تحصیلات والدین								هویت اجتماعی
	دکترا	کارشناسی ارشد	کارشناسی	کاردانی	متوسطه	راهمایی	ابتدایی	پایه	
۱۱۸	۴	۲	۲۰	۳۴	۷۰	۲۷	۱۶	۸	هویت اجتماعی غیر سنتی
	٪۵۲/۵	٪۱/۲	٪۵/۸	٪۹/۸	٪۲۰/۳	٪۶/۸	٪۴/۶	٪۲/۳	
۱۰۴	-	۱	۷	۲۰	۴۱	۱۲	۲۱	۲	هویت اجتماعی بینابین
	-	٪۰/۳	٪۲	٪۵/۸	٪۱۱/۹	٪۳/۵	٪۶/۱	٪۰/۶	
۶	-	۱	۳	۱	۱۶	۱۴	۱۲	۴	هویت اجتماعی سنتی
	-	٪۰/۳	٪۰/۹	٪۲/۹	٪۴/۷	٪۴/۱	٪۳/۴	٪۱/۲	
۳۸۹	۴	۴	۳۰	۶۴	۱۲۷	۵۳	۴۹	۱۴	جمع
	٪۱/۲	٪۱/۲	٪۸/۷	٪۱۸/۴	٪۳۶/۹	٪۱۵/۴	٪۱۴/۱	٪۴/۱	
ضریب D سامرز شدت رابطه $V = ۰/۱۳۴$			ضریب T کندال شدت رابطه $V = ۰/۸۰۸$			ضریب همبستگی اسپرمن شدت رابطه $V = ۰/۱۶۵$			

### نتیجه گیری

با توجه به یافته‌های تحقیق می‌توان گفت که در جامعه ما با برکنده شدن شالوده‌ها و ساختارهای اساسی سنتی، قرائت نقش‌های اجتماعی و هویت اجتماعی دختران دچار دگرگونی اساسی شده است. بدین معنا که تا همین اواخر پیوند میان زن و مرد مخصوصاً در ازدواج سنتی عمدتاً بر اساس نقش‌های ثابت بود، یک دختر می‌دانست که چه سرنوشتی در انتظارش است، یک زندگی خانگی و خانوادگی، در طول حدود یک نسل همه اینها تغییر کرده است. به نظر می‌رسد مهم‌ترین اتفاق در حال وقوع این است که دیگر دختران جامعه ما بر اساس آنچه فرهنگ و یا سرنوشت محتوم به آنها دیکته می‌کند زندگی نمی‌کنند و سعی دارند زندگی اجتماعی و هویت‌شان را بیشتر خودشان و با نقش‌های اجتماعی که ایفاء می‌کنند بسازند. می‌توان گفت که در کشور ما نیز بر تبعیت از کشورهای توسعه‌یافته، نهضت‌های زنان بر نهادهای جامعه و اساسی‌تر از آن بر آگاهی دختران از هویت خویش تأثیر گذاشته است. بخش وسیعی از زنان و دختران



خود را با مردان برابر و خود را سزاوار حقوق خویشتن و داشتن کنترل بر جسم و زندگی خویش می‌انگارند. این آگاهی به سرعت در بین دختران جامعه ما در حال گسترش است. خانواده یکی از ساختارهای بنیادی تعیین‌کننده نظام شخصیتی و هویتی افراد بوده است، دگرگونی این نهاد به موازات بی‌ثبات شدن تمامی شالوده‌های ساختاری هویت فردی و جمعی می‌تواند پیامدهای مهمی در بازتعریف نقش‌ها و هویت‌ها به ویژه هویت اجتماعی دختران داشته باشد. یافته‌های تحقیق در این زمینه گویای این واقعیت است که نقش‌های اجتماعی بیشتر از ارزش‌ها و هنجارهای خانواده سنتی دچار تحول شده است و این نشان می‌دهد که هنوز خانواده پدرسالار سنتی قدرت و اقتدار خود را حفظ کرده و تنها از نفوذ آن در بعضی از حوزه‌های زندگی اجتماعی کاسته شده یا در حال کاسته شدن است.

در دوره مدرنیته نقش عواملی چون طبقه اجتماعی با دگرگون شدن شالوده‌های سنتی جامعه و ایجاد مراجع هویت‌ساز غیرسنتی در شکل‌دهی به هویت اجتماعی افراد کم رنگ می‌شود. یافته‌های تحقیق در این مورد حاکی از آن است که دیگر تعلقات طبقاتی تأثیر اساسی و مستقیم در هویت بخشی به دختران ندارد. فرآیند مدرنیته با دگرگون کردن وضعیت و چارچوب‌های سنتی هویت‌ساز و تضعیف و انحلال منابع سنتی هویت بخش، فرآیند هویت‌سازی را در جهان کنونی متمایز از قبل کرده است. هر چند جامعه‌شناسان بر سر منابع هویت بخش اجماع ندارند ولی دست کم در این مورد اتفاق نظر وجود دارد که با بسط فرآیند تجدد منابع سنتی هویت بخش به تدریج روبه اضمحلال و تحلیل رفته تا حدی که قدرت استیلای خود را بر معنادهی به هویت کنش‌گران رفته‌رفته از دست می‌دهند. یافته‌های تحقیق در این زمینه حاکی از این است که دختران تلاش می‌کنند با حرکت به سمت مراجع هویت‌ساز غیرسنتی در جامعه، چون دانشگاه و ادامه تحصیل و به دنبال آن با به‌دست آوردن یک شغل و کسب استقلال مالی از چارچوب سنتی جامعه خارج شوند و با اتکاء به این مراجع هویت‌ساز غیرسنتی از هویت اجتماعی سنتی خود گذار کنند. بنابراین، هویت اجتماعی نه تنها ارتباط اجتماعی را امکان‌پذیر می‌کند، بلکه به زندگی افراد هم معنا می‌دهد. هویت‌ها معناهای کلیدی هستند که ذهنیت افراد را شکل می‌دهند و مردم به واسطه آنها نسبت

به رویدادها و تحولات زندگی خود حساس می‌شوند. لذا فرآیند تجدد و گسترش فضای اجتماعی و سست شدن شالوده‌های سنتی، امکان هویت‌یابی در چارچوب محدود و معین اجتماعی رو به کاهش است، می‌توان گفت که در جامعه ما دختران سعی دارند با توجه به وضعیت به وجود آمده و با اتکاء به نقش‌های اجتماعی غیرسنتی که در جامعه برای آنها شکل گرفته و با کمک گرفتن از منابع هویت‌ساز غیرسنتی وارد جامعه شوند و با پذیرش و ایفاء نقش‌های اجتماعی غیرسنتی، تصور سنتی از هویت اجتماعی خویشتن را به چالش کشند و خودشان به صورت بازتابی، هویت خویشتن را در جامعه تعریف و معین کنند.



### منابع

- آمال، فرنگیس (۱۳۷۵) «بررسی عوامل مؤثر در شکل‌گیری هویت فرهنگی» پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، تهران، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- پارسا پژوه، سپیده (۱۳۷۹) «بررسی هویت فرهنگی دختران نوجوان» پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی، تهران، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- برمن، مارشال (۱۳۸۱) تجربه مدرنیته، ترجمه مراد فرهاد پور، چاپ اول، تهران، انتشارات طرح نو.
- جنکینز، ریچارد (۱۳۸۱)، هویت اجتماعی، ترجمه تورج یار احمدی، چاپ اول، تهران، نشر شیرازه.
- چاوشیان، حسن (۱۳۸۱) «سبک زندگی و هویت اجتماعی» پایان‌نامه دکتری جامعه‌شناسی تهران، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- شادی طلب، ژاله (۱۳۸۰) توسعه و چالش‌های زنان در ایران، چاپ اول، تهران، نشر قطره.
- فریزی، دیوید (۱۳۸۱) «جامعه‌شناسان آلمانی و مدرنیته» ترجمه مجید مددی، فصلنامه ارغنون. پاییز و زمستان، شماره ۱۱ و ۱۲.
- کاظمی پور، عبدالمحمد (۱۳۸۲) «بحران در راه ازدواج زنان در ایران» ماهنامه آفتاب، شماره ۲۹.
- گل محمدی، احمد (۱۳۷۳) جهانی شدن فرهنگ هویت، چاپ اول، تهران، نشر نی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۷) پیامدهای مدرنیته، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ اول، تهران، نشر مرکز.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۰) تجدد و تشخص، ترجمه ناصر موفقیان، چاپ اول تهران، نشر نی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۱) «چشم اندازه خانواده» ترجمه محمدرضا جلائی پور، ماهنامه آفتاب، شماره ۲۹.

- Giddens, Antony (1994) Living in a Post-Traditional Society. in Beek, Giddens and Lash. Reflexive Modernization.
- Giddens, Antony (1999) Tradition The Directors Homepage. LSE Lecture 3: 24 November.
- Heilman, Elizabeth. The Struggle For Self Power and Identity in Adolescent Girls. Youth & Society. Vol 30 No 2. 1998.
- Jacobson, B. (2002) The Social psychology of The Creation of a Sports Fan Identity. A Theoretical Review of The Literature. Identity Theory and Social Identity Theory, University of

Connecticut.

Mazas, M. and Klein, O. (2003) Social Identity and Citizenship.

Introduction To The Special Issue University Bruxelles.

Psychological Belgica. 43- 1/2.

Tajfal, Henry (1981) Human Groups and Social Categories Cambridge University Press.

Turner, John. & Hogg, Smith. A. (1995) Social Identity, Social Psychology at ANU. 15 February.

